

تحلیل نشانه‌شناختی شیوه‌های گفته‌پردازی در یسن‌های نهم و دهم اوستا

مرضیه اطهاری نیک عزم^{۱*}، سهراب احمدی^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

در این مقاله سعی بر آن داریم که به بررسی ویژگی‌های گفته‌پردازی در یسن‌های نهم و دهم اوستا بپردازیم. یسن‌های نهم و دهم و یازدهم اوستا سه فصل از کتاب یسنهای اوستا می‌باشند که بر روی هم هوم یشت نام دارد، زبان یسن‌ها یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین بخش‌های اوستا می‌باشد. یکی از نمودهای گفته‌پردازی ضمائر شخصی و شناسه‌های افعال به عنوان تکواژهای وابسته دستوری^۱ هستند که در یسن‌ها از جمله در یسن‌های نهم و دهم به روش‌های گوناگونی به کار رفته اند: اول شخص مفرد، اول شخص جمع، سوم شخص جمع، دوم شخص مخاطب و غیره. که مدام تغییر کرده و این تغییر ضمائر و شناسه‌ها در گفته‌پردازی موجب اتصال و انفصال گفتمانی در یسن‌های نهم و دهم شده که خود سبب تولید معنا می‌گردد. از طرفی افعال وجهی خواستن، توانستن، بایستن و دانستن نقش مهمی را در معنای گفتمان ایفا می‌کنند. روش به کار رفته برای بررسی ضمائر، شناسه‌ها و افعال موثر نشانه شناسی مکتب پاریس می‌باشد. هدف از این مقاله نشان دادن چگونگی تولید معنای عرفانی و شیوه گفته‌پردازی در یسن‌های نهم و دهم اوستا است.

کلید واژگان: یسن نهم و دهم، گفته‌پردازی، ضمائر شخصی، افعال موثر.

۱. مقدمه

بنابر تقسیم بندی‌های زبان‌شناسی یکی از زبان‌های کهن ایرانی که اثر مکتوب آن در دست است زبان اوستایی می‌باشد. زبان اوستایی خود از زیر شاخه‌های خانواده زبان‌های ایرانی



باستان است که خاستگاه آن شرق و شمال شرق ایران بزرگ بوده و بر اساس موازین زبانشناسی نو به خانواده زبان‌های هندو اروپایی تعلق دارد. « اکنون بیشتر دانشمندان هم داستانند که این زبان به نواحی آسیای میانه و احتمالاً به نواحی خوارزم، تعلق داشته است و منظور از ایرانویچ^۲ که در اوستا آمده است همین ناحیه بوده است.» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۷).

طبق تقسیم بندی امروزی، کتاب اوستا از پنج بخش تشکیل شده است شامل یسن ها، ویسپرد، وندیداد، یشت‌ها و خرده اوستا. یسن‌ها مهمترین بخش اوستا و دارای ۷۲ فصل یا "ها" می‌باشد. فصلهای نه تا یازده که در بر دارنده ستایش ایزد هوم است «هوم یشت» نامیده اند. « در اوستای نو، هوم به عنوان ایزدی توانا ستایش شده [...] هم اوست که سرور خانواده، روستا، شهر، کشور و مهمتر از همه «سرور دانش» خوانده می‌شود». (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۴) بزرگداشت هوم «از طریق ستودن و خواندن نیایشهای خاص او و نیز از طریق نیاز و نثار دو آرواره، زبان و چشم چپ، قربانی برای اوست.» (همان، ۶) همچنین هوم در آیین مزد یسنا گیاهی مقدس است که سود آوری بسیار دارد و افشره آن در آیین‌های مزدیسنايي نقش بسیار ایفا می‌کند. و ما در متن اوستا شاهد ستایش این گیاه مقدس هستیم.

پرسشهایی که ذهن را می‌تواند درگیر کند این است که ستایش گیاه مقدس هوم با چه ساختاری و از چه طریقی صورت گرفته است؟ گفته پردازان از چه شیوه‌هایی برای تولید گفتمان خود استفاده کرده است؟ و چگونه با گذر از ضمائر مفرد به ضمائر جمع معنای وحدت در ستایش حاصل می‌گردد؟ زاویه دید چه نقشی در این گذار ضمائر ایفا می‌نماید؟ افعال وجهی با چه ساز و کاری به تولید معنای گفتمان کمک می‌کنند؟

فرض ما براین است معنای عرفانی متن بیشتر از طریق تغییر ضمائر و همچنین از طریق افعال وجهی به ویژه فعل دانستن حاصل می‌گردد که روند گفته‌پردازی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در واقع گفته‌پرداز با معرفی کنشگر "هوم" دایما شناخت و باور مخاطبان را افزوده و در نهایت در یسن دهم به ستایش دسته جمعی "هوم" منجر می‌گردد که این ستایش ناشی از شناخت "هوم" می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که مخاطب به نوعی عرفان دست می‌یابد. منظور از عرفان در اینجا حقیقت واحدی است که به صورت ایزدان مختلف زردشتی یا پیش زردشتی از جمله هوم تجلی یافته است.

یکی از رویکردهایی که برای پاسخ به سوالات بالا می‌توان به کار گرفت نشانه- معنا

شناسی مکتب پاریس می‌باشد که توسط الژیدراس ژولین گرماس^۲ در سال ۱۹۶۶ پایه ریزی شد که به دنبال آرای نظری فردینان دو سوسور زبانشناس سوئیسی و لویی میسلف زبانشناس دانمارکی در فرانسه نضج گرفت. در سالهای اخیر با کوشش نظریه پردازانی همانند ژاک فونتنی^۱، دنی برتراند^۳، کلود زیلیبربرگ^۴ و غیره پیشرفتهای چشمگیری داشته و در حوزه‌های مختلف علوم انسانی در کنار سایر رویکردهای تحلیل متن، به واکاوی متون مختلف پرداخته است. در این مکتب روشهای متعددی برای تحلیل متن تعریف شده است که در واقع هدف اصلی آن پیدا کردن ساختارهای معنا دار و معنا ساز در گفتمان است.

یکی از روشهای نظری که در رویکرد نشانه-شناسی مکتب پاریس به آن پرداخته شده، مسئله گفته‌پردازی و شیوه‌های مختلف تولید گفتمان می‌باشد. نظر به اینکه ما هم در تحلیل متن اوستا شیوه‌های مختلف گفته‌پردازی را بررسی خواهیم کرد، بنابراین چنین رویکردی را برگزیدیم.

در یسن‌های نهم و دهم یکی از عوامل معنا ساز جانشینی ضمایر مختلف، اتصالات و انفصالات گفتمانی بر اساس تغییر ضمایر، شناسه‌ها و چگونگی کاربرد افعال وجهی می‌باشد. این افعال از نظر معنایی به پنج فعل خواستن، بایستن، توانستن، دانستن و باور کردن تقسیم می‌شوند. در پیکره مورد مطالعه این افعال با توجه به ضمایری که به آنها ارجاع داده می‌شود و همچنین وجوهشان در تولید معنا نقش دارند.

این مقاله از سه بخش تشکیل شده است. پس از پیشینه تحقیق نخست چارچوب نظری، روش و رویکرد تحلیل متن توضیح داده خواهد شد، سپس اتصالات و انفصالیاتی که در گفتمان به دنبال تغییر ضمایر حاصل میشود و زاویه دید گفته‌پرداز را تغییر میدهد بررسی میکنیم. در پایان افعال وجهی و شیوه تولید معنا توسط آنها را تحلیل می‌نماییم.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه پیکره مورد مطالعه، باید بیان کرد از قرن هجدهم پژوهش‌هایی در ایران و سایر کشورها انجام گرفته است، از جمله ی کسانی که در زمینه ی متون اوستایی قلم زده اند می‌توان به دانشمند آلمانی بارتمه اشاره کرد که فرهنگ اوستایی او به زبان آلمانی، یکی از مهم



ترین منابع مطالعات اوستایی می‌باشد. در فرانسه هم این مطالعات توسط جیمز دارمستتر^۷ و سپس کلنز^۸، به صورت علمی انجام شده است. ژان کلنز در این زمینه چند کتاب به زبان فرانسه تالیف کرده که می‌توان به "نام‌های خاص در اوستا" (۱۹۷۴، ۱۳۵۳) و "افعال اوستایی" (۱۳۶۳، ۱۹۸۴) اشاره کرد. اضافه کنیم در زمینه ی متون اوستایی بیشتر بررسی‌های دستوری از دیدگاه زبانشناسی تاریخی بوده است. به این ترتیب که در هر پژوهش متنی اوستایی انتخاب شده و ویژگی‌های دستوری و ریشه‌شناسی واژگان آن بررسی گردیده. در مورد هوم یشت به عنوان یک متن اوستایی نیز چنین مطالعاتی صورت گرفته است، از جمله می‌توان به مقاله ژان کلنز اشاره کرد که در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۸) با عنوان *Note sur un emploi du datif dans le Hom-Yašt* (یادداشتی در باب کاربرد حالت برایی در هوم یشت) در مجله آلمانی *Die Sprache* دی اشپراشه منتشر گردید. در این مقاله کلنز به بررسی حالت برایی در هوم یشت پرداخته است که از ویژگی‌های دستوری مهم اکثر زبان‌های تصریفی می‌باشد. در ایران نیز چند رساله دانشجویی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نگاشته شده، از جمله پژوهشگران، می‌توان منظر رحیمی ایمن را نام برد که در رساله دکتری خود تحت عنوان "بررسی هوم یشت" که در سال ۱۳۶۵ به راهنمایی آقای دکتر محسن ابوقاسمی دفاع گردید، هر سه فصل هوم یشت را بررسی کرده و علاوه بر بیان نکات دستوری، توضیحاتی در مورد ایزد هوم و کارکردهای آن داده است. دانشجوی دیگری به نام سکینه منصوری در سال ۱۳۷۳ در پایان نامه ی کارشناسی ارشد خود با عنوان "صنایع بدیعی و آرایشهای هنر در یشت ها" به راهنمای آقای دکتر محمد رضا دستغیب بهشتی به بررسی آرایشهای ادبی به کار رفته در هوم یشت پرداخته است. آقایان هادی قلیزاده، فیروز فاضلی و محمد کاظم یوسف پور در مقاله "تحلیل و دگردیسی گفتمان قدرت قدسی در ادبیات ایران از اوستا تا متون عرفانی" که در سال ۱۳۹۴ در فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی به چاپ رسیده اوستا را از منظر عرفان با تکیه بر ساختارهای زبان بررسی کرده اند. تحقیقات دیگر در زمینه ی متون اوستایی بسیار است که نگارندگان در فهرست منابع به اصلی ترین آن‌ها اشاره کرده اند. استفاده از رویکردهای جدید برای نقد متون، از جمله نشانه‌شناسی برای واکاوی متون اوستایی تاکنون به کار نرفته است.

۳. چار چوب نظری تحقیق، رویکرد و روش

۳.۱. رویکرد نشانه‌شناسی مکتب پاریس

موضوع علم نشانه‌شناسی چگونگی تولید معنا می‌باشد و حوزه بسیار وسیعی را شامل می‌گردد که تمام شاخه‌های علوم انسانی از فلسفه گرفته تا زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را در بر می‌گیرد. در واقع نشانه‌شناسی حوزه حضور و ظهور معناست که از خلال شکل‌های مختلف زبانی و همچنین از طریق گفتمان‌های مختلف ظاهر می‌گردد. همانطور که فونتنی اظهار می‌دارد، «گفتمان دارای معانی مختلفی می‌باشد. میتواند مجموعه‌ای از جملات باشد، یا مجموعه‌ای از عبارات منجسم یا نتیجه‌گفته‌پردازی. که تعریف اول مربوط به حوزه زبان‌شناسی متنی، تعریف دوم زبان‌شناسی گفته‌پردازانه و تعریف آخر مربوط به فن بلاغت و کاربرد شناسی زبان است. در تمام موارد، در تعریف گفتمان اندیشه‌ای حاکم است و آن این است که گفتمان را می‌توان کلیتی در نظر گرفت که معنایش تنها از اضافه کردن عنصری به متن و یا ترکیب معنای قسمتهای مختلف آن حاصل نمی‌گردد.» (فونتنی، ۱۹۹۸، ۸۱). حال مسئله این است که چگونه معنا از طریق گفتمان حاصل می‌گردد. بنا به نظر ژاک فونتنی، «دورنمای روش تولید معنا در کاربرد ما را به قرار گرفتن در نظام‌های نشانه‌ای و کاربرد آنها فرا می‌خواند، آنهم در لحظه‌ای که زبان درک زیسته و تجربه را به صورتی منسجم سامان میدهد تا بتوانیم از آنها معنا تولید کنیم. نشان دادن تجربه برای تولید یک گفتمان پیش از هر چیز کشف منطق آن، جهت متن، نظم آن و شکل و قالب هدمند آن و حتی ساختار آن است.» (فونتنی، ۱۹۹۸، ۱۸۳) منطقی که فونتنی برای متن توضیح می‌دهد شامل کنش، احساس و شناخت است که سه بعد اصلی گفتمان را در فرایند کاربرد زبانی می‌سازد.

لازم به ذکر است که نشانه‌شناسی مکتب پاریس ساختارهای معنایی متن را به دو قسمت سطحی و عمیق تقسیم کرده است. سطح تجسمی متن (فیگوراتیو)^۱ رویی ترین ساختار و یا ساختار سطحی متن است که جملات متن معنا را برای ما تصویر سازی کرده و مخاطب به واسطه تجربه‌های خود از دنیای بیرون آن را درک می‌نماید. و پس از آن با بعد کنشی (سطح روایی، نحو روایت، طرحواره روایی، مربع معنایی، مربع حقیقت نمایی)، بعد عاطفی (انواع مختلف به کار گیری افعال وجهی و نمو‌های افعال، طرحواره عاطفی) و یا بعد شناختی (گستره



و فشاره متن، ارزشها، طرحواره تنشی) و دیگر موارد مواجه می‌گردیم که هر کدام چه در ساختاری سطحی و یا عمیق و ژرف به ساخت معنا کمک می‌کند. البته باید بدانیم که کدام بعد در گفتمان غالب می‌گردد، بعد کنشی قالب است و دیگر ابعاد را تحت کنترل خود دارد، بعد عاطفی و یا بعد شناختی. برای مثال در برخی متون ادبی، بعد کنشی بر گفتمان مسلط است، در متون فلسفی و حقوقی بعد شناختی، و غیره. حال باید به نکاتی که در گفتمان حائز اهمیت است پرداخت. از جمله این نکات گفته‌پردازی، اتصالات و انفصالات گفتمانی، زاویه دید گفته‌پرداز و افعال وجهی می‌باشد که به تحلیل و واکاوی متن ما کمک می‌کند و ما در ذیل به تعریف مختصری از آنها می‌پردازیم.

۳.۲. تعریف اتصالات و انفصالات گفتمانی

در تعریف گفتمان مطرح گردید که گفتمان نتیجه گفته‌پردازی است. باید اضافه کنیم که از طریق گفته‌پردازی چگونگی ساختار زبان از پیش تعیین می‌گردد، آنهم در ارتباط با موقعیتی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت هر گفته ای مستلزم امر گفته‌پردازی می‌باشد و هر گفتمانی همواره یک فاعل دارد که به طور ضمنی نقش گفته‌پرداز و گفته یاب را همزمان ایفا می‌کند. همانطور که ژان کلود کوکه اظهار می‌دارد: « گفته‌پردازی یک واقعیت پدیدار شناسانه است که نقش مرکزی داشته و به ادراکات ما وابسته است و به همراه آن ادراکات، استقرار فاعل را در دنیا با گفتمانش ملاحظه می‌نماییم» (برتراند، ۲۰۰۵، ۲)

مفهوم گفته‌پردازی و موضع گیری فاعل گفتمان مسئله اتصالات و انفصالات گفتمانی را مطرح می‌نماید که یکی از روشهای واکاوی متن می‌باشد. «دبریاج»^{۱۱} در واقع در جهت انفصالی است که دنیای گفتمان از زمان اکنون رها می‌گردد و گفتمان شدت و فشاره اش کم شده و به گستره اش افزوده می‌گردد در مکانهای جدید، در زمانهای جدید و کنشگران جدید وارد صحنه می‌شوند. انفصال گفتمانی در واقع تکثر گراست و باعث گستردگی متن می‌گردد. دنیای جدیدی که در گفتمان خلق شده بی نهایت مکان؛ فضا، زمان و کنشگر را داراست، در مقابل امبریاج^{۱۱} در جهت اتصال گفتمانی است. گفته‌پرداز در موضع خود قرار می‌گیرد و سعی دارد اکنون را درک کند و گفتمان به توصیف اکنون، اینجا و کنشگران حاضر (من/تو) می‌پردازد. اتصال گفتمانی از گستره صرفنظر کرده و اولویترا به فشاره و شدت می‌دهد. یعنی بر لحظه متمرکز می‌گردد».

(فونتنی، ۱۹۹۸، ۹۴)

۳.۳. افعال وجهی

یکی از ارتباطات میان منطق، زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی نقش افعال وجهی در جمله است. افعال وجهی گزاره‌ای است که عبارت دیگری را تغییر میدهد و از عبارات توصیفی منتزع می‌باشد. برای مثال: «من کتاب می‌خوانم» یک عبارت توصیفی است در حالیکه «من میتوانم یا می‌خواهم یا بدم کتاب بخوانم» عبارات وجهی می‌باشند. از دیدگاه زبان‌شناسی افعال وجهی (خواستن، بایستن، توانستن، دانستن، باور داشتن، انجام دادن و بودن) نوع بازخورد گفته‌پرداز نسبت به گفتمان را مشخص می‌کند به عنوان نمونه: تحسین، قطعیت، عدم قطعیت، شناخت، احتمال و غیره. برای نشانه‌شناسان افعال وجهی بسیار مهم بوده و اندکی متفاوت از زبان‌شناسان آن را تعریف کرده‌اند. در تحلیل گفتمان از ارزش‌های وجه نما سخن به میان می‌آورند. ارزش وجه نما می‌تواند در کنار ارزش‌های توصیفی موضوعی باشد که کنشگر به دنبال آن است. برای مثال کنشگر می‌خواهد "توانستن" یا "دانستن" را به دست آورد. بنابراین در نشانه‌شناسی خود فعل وجهی ابژه (موضوع) می‌شود و کنشگران (سوزه‌ها) یا به سطح یکسانی از داشتن افعال وجهی می‌رسند که به آنها سوزه کمال یافته^{۱۲} می‌گویند یا در انجام کنشها، تضاد و نا هماهنگی بین افعال وجهی برایشان به وجود می‌آید که آنها را سوزه‌های در کشمکش می‌نامند.^{۱۳} در سوزه کمال یافته، تمام افعال وجهی به یک میزان وجود دارند در حالیکه در سوزه‌های در کشمکش افعال وجهی با هم در گیر می‌شوند و تضادی در دل سوزه ایجاد می‌گردد برای مثال خواستن و توانستن را دارد ولی نباید آن کنش را انجام دهد و در این وضعیت با سوزه حالتی مواجهیم: خشم، افسردگی، اضطراب، ناامیدی، (برتراند، ۲۰۰۰: ۱۹۶-۱۹۲)

بنابر نظر ژاک فونتنی مفهوم فعل وجهی بسیار ویژه است، گزاره‌ای است که گزاره دیگری را به همراه خود دارد. به عبارت دقیق‌تر، گزاره‌ای است که دورنمای گفته‌پردازی در گفتمان را بیان می‌کند که یکی از شرایط تحقق عینی گزاره اصل می‌باشد به بیان دیگر فعل وجهی وابسته به کنشگری است که گفتمان را تحت کنترل خود دارد. این کنشگر به مثابه کنشگر اصلی که موقعیتش در گفتمان تثبیت شده به گفته‌پردازی در آن گفتمان با آن شرایط شرکت دارد



بازنمایی یکی از نمودهای متعدد گفته‌پردازی را بر عهده دارد (فوننتی، ۱۹۹۸، ۱۶۴).

۳.۴. زاویه دید

زبان‌شناسان معتقدند زاویه دید جریانی است که به چیدمان و صورت بندی عناصر نحوی مربوط می‌شود؛ حال آنکه نشانه-معناشناسان بر این باورند معنا پیش از هر چیز زابیده‌ی دنیای گفتمان است و فقط تحقق آن است که در متن روی می‌دهد. بنابراین، "نقش اصلی زاویه‌های دید که ناظر بر جهت مندی گفتمان هستند و غایتمندی آن را تضمین می‌کنند، این است که معنای خود را بر متن و نظام نحوی تحمیل کنند؛ پس زاویه دید متعلق به دنیای گفتمان و دنیای معناست. (شعیری، ۱۳۸۵: ۷۹). به این ترتیب منظور از زاویه دید زاویه دید در گفتمان است. زاویه دید گفتمانی در واقع ناظر بر رابطه‌ی ای است که نویسنده با داستان و شخصیت‌های داستانی دارد. از طریق استراتژی‌های مختلف زاویه دید، پنجره‌هایی جدید پیش روی گفته‌یاب باز می‌شود و شناخت ایجاد می‌شود؛ در واقع نگاه هدفمند می‌گردد.

ژاک فوننتی در کتاب *نشانه-معناشناسی و ادبیات* (۱۹۹۹) نظریاتی در باب مفهوم زاویه دید بیان می‌کند و نشان می‌دهد که این مفهوم تحولات گفتمانی و رویکردهای چند صدایی گفتمان را در بر می‌گیرد. او همچون نظریه پردازان دیگر معتقد است که زاویه دید در جهت گیری گفتمان بسیار موثر بوده و نقشی تعیین کننده دارد. در نتیجه مفهوم زاویه دید به کنشی معناشناختی تبدیل می‌شود. (ص: ۴۳). ژاک فوننتی معتقد به دو عامل موقعیتی است که آن‌ها را عامل مبدأ و مقصد می‌نامد و سپس بین آن‌ها یک غایتمندی قائل می‌شود که سبب ایجاد نوعی رابطه‌ی معنا دار می‌گردد. این رابطه بین دو عامل موقعیتی، مسیر توجهی است که از مبدأ تا مقصد جریان دارد و با عنوان زاویه دید شناخته می‌شود که با در انحصار قرار دادن، محدود کردن و انتخاب کردن به شناخت منجر می‌گردد؛ زیرا به گونه‌ی خاص بر مسئله‌ی متمرکز شده و نگاه از میان همه‌ی ممکن‌ها بر یک ممکن معطوف می‌گردد. لازم است اضافه کنیم، ژاک فوننتی چهار گونه راهبرد برای زاویه دید مطرح و تعریف می‌کند، کل نگر، تجمعی، انتخابی و جز نگر. « راهبرد کل نگر، زاویه گفته‌پرداز دانای کل است که در برخی موارد از موقعیت گفتمان و حتی از جزئیات روایت [...] فاصله زیادی می‌گیرد و هدفش تسلط بر موقعیت و درک حالت و وضعیت امور است و برای یک کل منجسم ارزش قائل می‌شود.» راهبرد تجمعی "این نوع راهبرد وجوه

مختلف یک موقعیت یا یک چیز را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد." راهبرد انتخابی « این راهبرد از میان تمام جنبه‌ها بهترین نمونه را بر می‌گزیند، [...] جنبه برگزیده مورد توجه قرار می‌گیرد و گفتمان را بر آن متمرکز می‌سازد». راهبرد جز نگر، «این راهبرد نزدیک بین و ریزنگر است و هیچ ارزشی برای مجموعه‌های بزرگ قائل نیست. در واقع این نوع راهبرد بخشی از یک چیز را جدا کرده و ویژگی‌ها و خصوصیاتش را با دقت بررسی میکند». (فونتتی، ۱۹۹۹: ۵۲-۵۱). در قسمت تحلیل ما نشان خواهیم دید از چه راهبردهایی در گفتمان یسنهای اوستا استفاده شده است.

علاوه بر تعارف بالا، مسئله دیگری که به معناسازی در این متن اوستا کمک می‌کند و در ارتباط با اتصالات و انفصالات گفتمانی و زاویه می‌باشد ضمایر است که در ذیل به تعریف و بررسی انواع آن می‌پردازیم.

۳.۵. ضمایر، شناسه‌ها و شیوه جانشینی آنها در متن اوستا

بر اساس دستور زبان اوستایی ویلیام جکسون ضمایر در اوستا به ضمایر شخصی، موصولی، پرسشی اشاره ای تقسیم می‌شوند. « ضمایر شخصی [...] دارای خصوصیات و حالات ویژه ای در صرف هستند. این ضمایر در برخی حالات بر حسب موقعیت خود در جمله (تکیه دار، بدون تکیه و پیوسته) شکل کامل یا کوتاه می‌گیرد. » (جکسون، ۱۸۹۲: ۱۱۱-۱۱۰) همانگونه که قبلاً اشاره شد ضمایر در اوستا بر اساس جایگاه خود در جمله حالت دستوری می‌پذیرند و ضمایر « شخصی در ایرانی باستان [شامل اوستایی] جنس ندارند. این ضمایر صرف می‌شوند و سه شمار مفرد و مثنی و جمع دارند.» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳). همچنین از شش حالت دستوری نهادی، رای، بایی، برای، ازی و وابستگی پیروی می‌کنند. (همان، ۱۱۱-۱۰۹). راجع به شناسه باید اذعان داشت که شناسه‌های افعال براساس دسته بندی واژه شناسی اروپا، تکواژه‌های دستوری وابسته تصریفی هستند که گاهی به جای ضمایر منفصل تولید معنا میکنند. و در زبان اوستا مثالهایی از این دست به وفور دیده می‌شوند.

در یسن‌های نهم و دهم ضمایر و شناسه‌ها به صورتهای گوناگونی به کار رفته اند که برای نمونه چند شاهد-مثال می‌آوریم:

مثال اول:



haomō. ašauua. dūraošō: azəm. ahmi. zaraθuštra.: haomō. ašauua. dūraošō: ā. maṃ. yāsaṃuḥa. spitamaṃ frā. maṃ. hunuuaṃuḥa. x'arətəe. aoi. maṃ. staomaine. stūiōi. yaθa. mā. *aparaciṭ. saošiiantō. stauuaṃ.

«من هوم اشوی دور دارنده مرگم: ای زردشت مرا بجوی، ای سپیتمه، مرا برای خود بگیر برای آشامیدن، مرا بستای برای ستودن چنانکه سوشیانسه‌های دیگر نیز خواهند ستود.» (یسن ۹، بند ۲) (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۸۸)

در بند بالا ضمیر اول شخص مفرد نهادی azəm و شناسه گذرا برای افعال مضارع در ah. ahmi ریشه فعل بودن است که به دنبال آن شناسه mi اول شخص مفرد آورده شده است.

مثال دوم:

tūm. ^zəmərgūzō.1 ākərənauuō.vīspe. daēuua. zaraθuštra.yōi. para. ahmāt. vīrō.raoḍa.apataiiən. paiti. āiia.zəmə

«تو ای زرتشت همه دیوان را به زیر زمین نهان کردی که پیش از این مردروی (= به شکل آدمی) بر این زمین می‌رفتند.» (یسن ۹، بند ۱۵) (همان، ۹۱)

در این بند tum ضمیر دوم شخص مفرد نهادی ākərənauuō در این فعل ریشه kərə می‌باشد که دارای پیشوند ā می‌باشد. فعل در ماده مضارع ساخته شده و شناسه آن ō می‌باشد که ضمیر دوم شخص مفرد گذراست.

مثال سوم:

āat. aoxta. zaraθuštrō: nəmō. haomāi. kasə. θβaṃ. paoiriō. haoma. mašiiō:
astuuaiθiiai.hunūta. gaēθiiai.

«بدو گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم که تو را نخستین بار ای هوم در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت.» (یسن ۹، بند ۳) (همان، ۸۸)

در فعل aoxta شناسه سوم شخص مفرد می‌باشد.

مثال چهارم:

aēibiš. yōi. auruuantō. hita. taxšənti. arənāum. zāuuarə. aojāšca. haomō
baxšaiti haomō. āzizanāitibiš. daḍāitij xšaētō.puθrīm. uta. ašauua.frazaintīm::haomō.
taēcit. yōi. kataiō. naskō.frasānhō. ānhənte spānō. mastīmca. baxšaiti.

سوم شخص جمع:

«هوم به آن دلیرانی که در پیکار اسب تازند زور و نیرو بخشد، بزایندگان (به زنان زاینده) پسران نامور (و) فرزندان آن پارسا دهد، هوم به آنانی که به میل در آموزش نسک نشینند

تقدس و فرزانی بخشید.» (یسن ۹، بند ۲۲) (همان، ۱۶۶-۱۶۵)

yōi ضمیر موصولی سوم شخص جمع مذکر در حالت نهادی می‌باشد. در baxšaiti، شناسه گذرای مضارع سوم شخص مفرد است.

مثال پنجم:

haoməm. zāirīm. bərəzantəm yazamaide haoməm frāšmīm frādat gaēḡəm. yazamaide: haoməm. dūraošəm. yazamaide:višpe. haoma. yazamaide:: zaraḡuštrahe. spitāmahe. iḡa. ašaonō. ašīmca frauuašīmca. yazamaide::

« هوم زرین بزرگ را می‌ستاییم هوم ... جهان افزا را می‌ستاییم، هوم دور دارنده مرگ را می‌ستاییم، همه هومها را می‌ستاییم اینک پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان پاک را می‌ستاییم.» (یسن ۱۰، بند ۲۱) (پور داود، ۱۳۱۶: ۱۷۱)

در فعل yazamaide، maide اول شخص جمع ناگذر است که مرتب تکرار می‌گردد و به معنای می‌ستاییم می‌باشد. این تکرار بر وحدت و یگانگی ستایشگران هوم دلالت می‌کند.

همانطوری ملاحظه می‌کنیم، ضمایر و شناسه‌ها از اول به سوم شخص و از مفرد به جمع و از منفصل به متصل در حال گذر است. و این نشان از آن دارد که گفته‌پرداز گفتمان از وضعیت به وضعیت دیگر تغییر می‌کند و سبب به وجود آمدن اتصالات و انفصالات در گفتمان می‌گردد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴.۱. اتصالات و انفصالات گفتمانی در اوستا

در مورد گفته‌پردازی در هوم پشت اوستا باید گفت که گفتمان تحت کنترل سه کنشگر است و همانطور که در قسمت قبل توضیح دادیم با گردش ضمایر نیز مواجه هستیم که موجب به وجود آمدن اتصال و انفصال در گفتمان می‌گردد. در ابتدای یسن نهم، گفته‌پردازی با ضمیر سوم شخص مفرد آمده در این معنا که گفته‌پرداز از گفتمان غایب می‌باشد و انفصال گفتمانی را به وجود می‌آورد. البته این عدم حضور به معنای نقصان درک از گفتگوی میان زردشت و هوم یعنی دو کنشگر غالب نیست. جالب آن است که در این حالت انفصالی، گفته‌پرداز غایب راهبرد کل نگر را برگزیده که تمام موقعیت را تحت تسلط خود داشته باشد. در واقع میتوان با توجه به سیاق متن اوستایی، گفته‌پرداز را وجودی متعالی یا به باور ایرانیان اهورامزدا در نظر گرفت که



در کتاب اوستا در کنار سایر ایزدان نقش محوری ایفا می‌کند و وجود برتر است. این مسئله متاسفانه از منظر ساختارهای رویی زبان قابل اثبات نیست بلکه با مراجعه به تفسیرهای اوستا که کمک به درک مفاهیم مزدیسنا می‌کند، به دست می‌آید. برای مثال پورداود می‌نویسد: « اهورا مزدا آفریننده زمین و آسمان [است] کسی که همیشه بوده و خواهد بود کسی که از همه چیز آگاه و همه را بیناست. [...] آنچه در بالا و پایین است جمله را یک آفریننده و سازنده است جز از او کسی شایسته ستایش نیست.» (پور داود، ۱۳۷۷: ۳۶).

در بند اول، اهورا مزدا از دو کنشگر زردشت و هوم سخن به میان می‌آورد: « در هنگام فشردن، هوم زردشت را (= به زردشت) نزدیک شد. [...] زردشت او (= هوم) را پرسید: کیستی ای مرد، که من (تو را) زیباترین همه هستی استومند (= مادی) دیده ام. (به سبب زندگی درخشان بی مرگ خویش؟)» (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۸۸)

سپس در بند دوم راهبرد گفته‌پرداز تغییر کرده و تبدیل به راهبرد انتخابی^{۱۴} می‌گردد که در این بند گفتمان بر زاویه دید کنشگر متمرکز شده و ضمیر «من» برای گفته‌پردازی به کار رفته که با توجه به ادامه گفتمان به زردشت بر می‌گردد، یعنی ضمیر غایب بند اول به ضمیر معلوم «من = زردشت» تغییر یافته است. « پس به من این هوم اشوی (= پرهیزگار، مقدس) دور دارنده مرگ پاسخ گفت: « من هوم اشوی دور دارنده مرگم: ای زردشت! مرا بجوی ای سپتیه، مرا برای خود بگیر...» (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۸۸) بنابر این گفته‌پرداز از اهورا مزدا به زرتشت (= من) تغییر یافته و در این شرایط گفته‌پرداز از حالت انفصال به حالت اتصال در گفته‌پردازی^{۱۵} میرسد و « این حالتی است که در آن گفته‌پرداز به فاعل گفتمانی بزرگشت می‌کند» (برتراند، ۲۰۰۰: ۲۶۱). و همزمان راهبرد خود را تغییر داده و دو کنشگر را برگزیده است. با این راهبرد، مسئله عجیبی در گفتمان اوستا رخ میدهد، در عین اینکه خود گفته‌پرداز در حالت اتصال در گفته‌پردازی است ولی فاعل گفتمان نیست زیرا کنشگر هوم به مثابه فاعل سخن می‌گوید که گفته‌پرداز را در حالت انفصال گفتمانی^{۱۶} قرار می‌دهد در حالیکه خود متصل به گفته‌پردازی است.

در بند سوم بار دیگر گفته‌پرداز تغییر یافته و اهورا مزدا یا همان ضمیر غایب، گفتمان را به دست می‌گیرد و از دو کنشگر دیگر روایت میکند: « پس زردشت گفت: نماز به هوم! که (چه کسی) از مردم تو را نخست، ای هوم تو را برای جهان اتومند فشرد؟ چه پاداشی به او بخشیده

شد، چه آیفیتی (=نعمت، مزد) برای او آمد؟» (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۸۸) و وجود کنشگرانی همانند زردشت و هوم حالت انفصال گفتمانی را نشان میدهد.

لازم به ذکر است که در دوبند دوم و سوم که منادا به کار گرفته شده (ای زردشت! ای هوم!)^{۱۷} گویی حضور دو غایب است، حضور نموده‌های گوناگون در درون و دل گفته‌پرداز. می‌توان گفت آنها ظاهراً از گفته‌پرداز انفصال پیدا کرده‌اند که آن را "انفصال گفتمانی"^{۱۸} نامیدیم و دنیای "او" را در اوستا به تصویر می‌کشد. ولی در عین حال، منادا در گفته‌پردازی نیز دخیل است. در کتاب "دستور زبان روشمند فرانسه" می‌خوانیم که «منادا به گفته‌پردازی وابسته است. در واقع منادا اشاره به شخصی یا چیزی دارد که مخاطب به او خطاب می‌کند. مخاطب به وضوح در گفتمانش گیرنده پیام را انتخاب می‌کند» (ریگل و دیگران، ۱۹۹۴: ۶۶۴). بدین ترتیب، منادا در اتصال با گفته‌پردازی است، زیرا حالت ندایی "ای" نشان از ظهور من/تو دارد و بنا به گفته ژ. فونتنتی حضور همزمان (من و تو) نوعی اتصال در گفته‌پردازی را نشان می‌دهد. بدین ترتیب همزمان دو حالت انفصال گفتمانی و اتصال در گفته‌پردازی وجود دارد. بند چهارم از همان قاعده بند دوم تبعیت میکند، به این صورت که دوباره "من" ظاهر میگردد که نشان از اتصال در گفته‌پردازی دارد و گفتگوی میان زردشت و هوم انفصال گفتمانی را به وجود می‌آورد.

از بند پنجم تا پایان بند پانزدهم، گفته‌پرداز گفتمان را به دو کنشگر واگذار میکند. ولی خود از گفتمان غایب نمی‌باشد و همانند بندهای اول و سوم راهبرد کل نگر را برگزیده است. گفتمان در ابتدا سوالات زردشت از هوم می‌باشد که با پاسخهای دقیق هوم، نه تنها زردشت بلکه گفته یاب (مخاطب فرضی) نیز به دانشی علاوه بر شناخت ظاهری بند اول در مورد هوم دست می‌یابد. و از بند سیزدهم گفته‌پرداز غایب با به کارگیری راهبرد انتخابی، گفته‌پردازی را به هوم واگذار میکند که راجع به زردشت اطلاعاتی به دست میدهد. ولی در بند پانزدهم در گفتمان دو مخاطب ظاهر می‌گردد، مخاطب نخست زردشت: «تو ای زردشت همه دیوان را به زیر زمین نهان کردی که پیش از این مرد روی (= به شکل آدمی) بر این زمین می‌رفتند.» (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۹۱) و مخاطب دوم غایب می‌باشد و گفته‌پرداز برای شناساندن زردشت، ضمیر او را به کار می‌گیرد: «او (=زردشت) کسی است که تواناترین، فهیم‌ترین، چابک‌ترین، تندترین، پیروزترین آفریدگان دو مینو است.» (همان، ۹۱) بنابراین سیاق گفتمان، گفته‌پرداز می‌تواند هوم باشد



که خطاب به اهورا مزدا در مورد زردشت مطالبی را بیان میکند یا برعکس اهورامزدا به عنوان گفته‌پرداز غایب وارد گفتمان شده و خطاب به هوم راجع به زردشت می‌گوید. بنابراین فاعل گفتمان می‌تواند «اهورامزدا» یا «هوم» یا هردوی آنها باشد.

در ادامه در بند شانزدهم اهورا مزدا راهبرد کل نگر را برگزیده و گفته‌های زردشت را در مورد هوم بیان می‌دارد که در واقع زردشت و اهورامزدا تا مرز یکی بودگی پیش می‌روند. ولی در ادامه بلافاصله راهبرد انتخابی بر می‌گزیند و از زبان زردشت ضمیر «من» را به کار می‌برد که یکی بودگی کامل اتفاق می‌افتد. در واقع از بند هفدهم تا بند بیست و یکم زردشت خواسته‌های خود را از هوم بیان میکند که همان خواسته‌های اهورا مزداست. ضمیر من و تو در گفتمان مسلط است و فاعل گفتمان زردشت می‌باشد که در عبارت «از تو می‌خواهم» به خوبی مشهود است. «این نخستین خواست را ای فرو دارنده مرگ از تو می‌خواهم...» (همان، ۹۲). گفته‌پرداز همانند بندهای اول و دوم از اهورامزدا به زردشت تغییر یافته است.

در بند بیست و یکم با شناسه اول شخص جمع «ما» مواجه می‌گردیم که اتصال گفته‌پرداز با کنشگران است. در واقع شناسه اول شخص مفرد به اول شخص جمع تغییر می‌یابد. گویی همه با هم از یک زاویه دید عقیده خود را اظهار می‌دارند: «این ششم خواست را ای هوم دور دارنده مرگ از تو می‌خواهم: پیشتر دزد را، پیشتر راهزن را، پیشتر گرگ را ببوئیم (دریابیم)، هیچ کس پیشتر ما را نبوید (در نیابد)، همه را پیشتر ببوئیم (دریابیم).» (همان، ۹۲) تا قبل از این بند، یا اتصال میان اهورا مزدا و زردشت بود و یا اتصال میان اهورا مزدا و هوم ولی در این بند هر سه به وحدت می‌رسند.

از بند بیست و دوم تا پایان بند بیست و چهارم، گفته‌پرداز بار دیگر از کنشگران فاصله گرفته و به صورت غایب و راهبرد کل نگر به توضیحاتی راجع به کنشگر «هوم» می‌پردازد. به عنوان نمونه می‌خوانیم: «هوم آنها را (دوشیزگان) را که دیر \langle زمان \rangle دوشیزه (بی شوهر) بنشینند تیز (=تند، فورا) تیمار دار \langle حو \rangle سرور می‌دهد، اگر \langle از آن \rangle نیک خرد خواسته شود.» (همان، ۹۳)

از بند بیست و پنجم تا بند بیست و نهم، گفته‌پردازی به زردشت واگذار می‌گردد که به مدح و ستایش کنشگر «هوم» اختصاص داده شده است. «خوشا به تو ای هوم که با نیروی خویش کامه خدایی (=مستقلی، آزادی) ...» (همان، ۹۳) که در واقع به نوعی اتصال اهورامزدا و

زردشت و انفصال هوم درک می‌گردد. در اواسط بند بیست و نهم ضمیر «ما» آورده شده است که بار دیگر گفته‌پرداز با کنشگران یکی می‌گردد، گویی همه با هم خواست یکسانی داشته و به یک پیکره تعلق دارند و شناسه فعل تمنایی نیز موید آرزوی یکسان آنهاست « با دو پا متواناد، به دو دست متواناد، زمین را میناد با دو چشم، گاو را میناد با دو چشم، کسی که کینه ورزد منش ما را، کسی که کینه ورزد (= آزار رساند) پیکر ما را. » (همان، ۹۴) و سپس زردشت به عنوان گفته‌پرداز گفتمان را ادامه می‌دهد و تا پایان یسن نهم به ستایش هوم می‌پردازد.

در یسن دهم نیز کما بیش با همین شیوه گفته‌پردازی مواجهیم، ولی باید اذعان داشت در اکثر موارد با ضمیر و یا شناسه «من» بیان شده که در واقع زردشت در اتصال با اهورا مزدا می‌باشد. به عنوان نمونه می‌خوانیم: « نماز به هوم که منش درویش را چون آن توانگر بزرگ کند. » (پور داود، ۱۳۸۷: ۱۷۴، بند ۱۳ یسن ۱۰)

« از برای پنج چیز هستم، از برای پنج چیز نیستم: از برای پندار نیک هستم، از برای پندار زشت نیستم... » (همان، ۱۷۶) و در پایان یسن دهم این وحدت با شناسه ما به طور صریح بیان شده است که در ابتدای بند بیست و یکم اهورامزدا و زردشت فاعل گفتمان گردیده و به ستایش کنشگر هوم می‌پردازند: «هوم زرین بزرگ را می‌ستاییم، هوم... جهان افزا را می‌ستاییم...» (همان، ۱۷۷) و سپس اهورا مزدا و هوم در اتصال قرار گرفته و زردشت را می‌ستایند: « اینک پتداهش و فروهر زردشت سپیتمان پاک را می‌ستاییم. » (همان، ۱۷۷) و در نهایت این وحدت با «ینگه هاتم» به اوج می‌رسد و یسن دهم پایان می‌یابد. "ینگه هاتم" دعایی است که با فعل yazamaide (می‌ستاییم) پایان می‌یابد. دعا در واقع نوعی در خواست است که کنشگران را به فعل وجهی «خواستن» پیوند می‌دهد که موضوع بعدی ما می‌باشد.

۴.۲. نقش افعال وجهی در تولید معنا

در پیکره مورد مطالعه در ابتدا با کنشگری مواجهیم (زردشت) که در مسیر "خواستن دانستن" است. در واقع این "دانستن" به عنوان ابژه ای (موضوعی) است که از رهگذر آن گفته یاب فرضی نیز به شناخت می‌رسد.

« زردشت او را (هوم را) پرسید کیستی ای مرد، که من <تو را> زیباترین همه هستی استومند (= مادی) دیده‌ام.» (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۸)



و جالب آنکه در بند اول کنشگری که واسطه میان کنشگر (زردشت) و موضوع ارزشی (دانستن) بود (هوم)، در بند دوم خود، به موضوع ارزشی برای کنشگر (زردشت) بدل می‌گردد و این جابجایی قابل توجه است.

« پس به من این هوم اشوی (=پرهیزگار، مقدس) دوردارنده مرگ پاسخ گفت: "من هوم اشوی دور دارنده مرگم، ای زردشت! مرا بجوی ای سپیتمه، مرا برای خود برای آشامیدن؛ مرا بستای برای ستودن چنانکه سوشیانسهای دیگر نیز خواهند ستود." (همان، ۸۸)

از بند سوم تا پایان بند سیزدهم، کنشگر آغازین همواره در مسیر "دانستن" است. زردشت می‌پرسد و هوم پاسخ می‌گوید. و این پرسش و پاسخها گفته یاب فرضی را نیز به شناخت می‌رساند. پس از مرحله "دانستن" به مرحله "خواستن" میرسد که از بند نوزدهم با خواسته‌های زردشت از هوم مواجه می‌گردیم. « این نخستین خواست را ای هوم دور دارنده مرگ از تومی خواهم: بهترین زندگی روشن دارای همه آسایش پرهیزگاران را، این دیگر خواست را ای هوم دور دارنده مرگ از تو می‌خواهم، درود (=سلامت) این تن... » (همان، ۹۲) و این مودال تا پایان بند بیست و یکم ادامه می‌یابد.

از بند بیست و دوم تا بیست و چهارم که به شناخت «هوم» به عنوان ابژه (موضوع) دانایی اختصاص داده شده است افعال وجهی در رابطه با این کنشگر به کار می‌رود. جالب آن است که در این بندها همانطوری که پیش از این توضیح داده شده، گفته‌پرداز راهبرد کل نگر را برگزیده است یعنی به کل موقعیت مسلط بودهو دارای شناخت کافی نسبت به هوم می‌باشد و سعی دارد بقیه کنشگران را به این شناخت برساند و هوم نیز به عنوان سرور دانایی و توانایی نقش محرک^{۱۹} را ایفا می‌نماید و به کنشگرانی که در کشمکشند توانایی و یا دانایی میبخشد. « هوم به آنان که اسبان اروند ارابه را به نبرد می‌رانند زور و نیرو می‌بخشد» (همان، ۹۲) در اینجا می‌بینیم هوم به کنشگر در حال کسب توانایی موضوع ارزشی "توانستن" را اعطا می‌کند. به همین ترتیب به دو کنشگر بعدی یعنی «خواهان <حو> نسک پرسیان بنشینند، افزونی (=پاکی) و فرزانی می‌بخشد.» و «آنها را (=دوشیزگان) که دیر <زمان> دوشیزه (=بی شوهر) بنشینند تیز (=تند،فورا) تیماردار <حو> سرور می‌دهد، اگر <از آن> نیک خرد خواسته شود.» (همان، ۹۲-۹۳). در اینجا نیز هوم به دو کنشگر، دانایی می‌دهد.

شایان ذکر است که بلافاصله در بند بعد شاهد فعل وجهی تحسینی هستیم که بیانگر

تحسین گفته‌پرداز نسبت به کنشگر است و این تحسین ناشی از شناخت هوم می‌باشد. «خوشا به تو ای هوم که با نیروی خویش کامه خدایی (=مستقلی، آزادی)، خوشا به تو که در می‌یابی سخنان بسیار درست گفته شده را / خوشا به تو که نمی‌پرسی سخن درست گفته شده را با پرسش درباره ی آن» (همان، ۹۳).

همچنین باید گفت که گفته‌پرداز (زردشت) در جستجوی همان میزان توانایی و دانایی هوم می‌باشد: «تو را فرا می‌خوانم برای نیرو و پیروزگری و برای تنم و برای نیک بختی پر نجات» (همان ص ۹۴-۹۳). به همین ترتیب مدد گرفتن از توانایی "هوم" تا پایان یسن نهم ادامه می‌یابد. حال که همه به شناختی از هوم رسیده اند، در یسن دهم به تحسین و ستایش هوم و همه ارکان طبیعت که با هوم در ارتباط هستند می‌پردازند. در واقع این ستایش، تحسین دانایی و توانایی "هوم" است. «ستایم زمین فراخ پهن کارفرمای بخشایش گر در بردارنده ی تو را، ای هوم پاک؛ ستایم سرزمینی را که تو از آنجا به سان یل (گیاهان خوشبو) و گیاه خوب مزدا می‌روی، ای هوم، بروی بر زبر کوه و نمو کن در همه جا به درستی تویی سرچشمه ی راستی» (پورداد، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

در واقع در یسن دهم فعل موثر «خواستن دانستن»^{۲۰} بر سایر افعال مدال غلبه کرده و سایر افعال در کنترل مودالیه ی «خواستن دانستن» است، بدین معنا که هر کنشگری نیرو و توانایی هوم را بطلبد ستایش شده و هر کنشگری که مخالف توانایی و دانایی هوم باشد نابود می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

در قسمت تحلیل اتصالات و انفصالات گفتمانی به این مهم دست یافتیم که پس از گردش ضمائر از "او" به "من" و "تو" و سپس "ما"، کنشگران و گفته‌پرداز از کثرت به وحدت می‌رسند و این مسئله می‌تواند بیانگر نوعی "ما"ی مطرح شده در عرفان باشد. در این معنا که تغییر ضمائر در انتخاب دو راهبرد نقش دارد راهبرد "کل نگر" که گفته‌پرداز بر کل گفتمان و موقعیت مسلط است و "انتخابی" که دو کنشگر را برگزیده و سعی دارد با هر دوی آنها پیوند خورد و وحدت را القا کند، چرا که در عین اتصال در گفته‌پردازی انفصال گفتمانی رخ داد و در عین انفصال در گفته‌پردازی اتصال در گفتمان. یعنی گردش ضمائر، اتصالات و انفصالات گفتمانی و تغییر زاویه دید و راهبرد انچنان در هم تنیده شده اند که به گونه ای می‌تواند بیانگر کثرت و وحدت



مطرح شده در عرفان نیز باشد.

در مورد کنشگران باید اذعان داشت که زردشت و هوم سوژه‌های کمال یافته هستند که به یک میزان از افعال وجهی برخوردار می‌باشند. و همانطور که دیدیم فعل وجهی " دانستن " غالب گردیده و گفتمان را تحت تسلط خود در می‌آورد و در نتیجه این تسلط بعد شناختی در گفتمان نقش اصلی را ایفا می‌نماید و معنای عرفانی از طریق همین غلبه بعد شناختی که پایه آن فعل وجهی دانستن است، حاصل می‌شود. در پایان این پرسش مطرح می‌گردد آیا این نوع اتصالات و انفصالات گفتمانی در سایر یسن‌ها و به طور کلی تر در اوستا وجود دارد؟ و می‌توان نتیجه گرفت که وحدت و کثرت به نوعی در کل اوستا نقش دارد؟

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Inflectional Bound Morpheme
2. Ērān vēj
3. Algirdas-Julien GREIMAS
4. Jacques FONTANILLE
5. Denis BERTRAND
6. Claude ZILBERBERG
7. James DARMSTETER
8. Jean KELLENS
9. Figuratif
10. Débrayage
11. Embrayage
12. sujet de plénitude
13. sujet problématique
14. stratégie élective
15. embrayage énonciatif
16. Débrayage énoncif

۱۷. لازم به ذکر است حالت ندایی در اوستا در صرف خود کلمه می‌باشد و از حرف ندای «ای» استفاده

نشده است. و نشانه حالت آن برای کلمات مختوم به A ، A می‌باشد. که در مثالهای بالا دو ستاک

به A ختم شده اند: zaraoštra Haoma

18. Destinateur
19. Savoir-vouloir

۷. منابع

- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۶)، *زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)*، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۲)، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، جلد دوم: دستور و واژه نامه، تهران: سمت.
- پور داود، ابراهیم، (۱۳۱۶)، *یسنه، جلد اول، جزوی از نامه مینوی اوستا*، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
- پور داود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، *یشت ها، جلد اول*، تهران: انتشارات اساطیر.
- پور داود، ابراهیم، (۱۳۸۷)، *یسنه (جلد اول)*، جزوی از نامه مینوی اوستا، تهران: انتشارات اساطیر.
- نوقی، سهیلا، (۱۳۹۱)، «زیباشناسی در عرفان زردشتی و مشترکات آن با عرفان مولانا جلال الدین محمد بلخی»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳-۳۰۲-۲۸۳.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۶۴)، *در آمدی بر دستور زبان اوستایی*، بررسی یسن نهم، تهران: انتشارات کاریان.
- رحیمی ایمن، منظر (۱۳۶۵)، "بررسی هوم یشت" رساله دکتری به راهنمایی آقای دکتر محسن ابوالقاسمی، دانشگاه تهران
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان*. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه ی علوم انسانی.
- منصور، سکینه (۱۳۷۳)، "صنایع بدیعی و آرایشهای هنر در یشت ها" پایان نامه کارشناسی به راهنمایی آقای دکتر محمد رضا دستغیب بهشتی،
- BERTRAND, Denis, (2000), *Précis de sémiotique littéraire*, Paris : Nathan.
- FONTANILLE, Jacques, (1999), *Sémiotique et littérature*, Paris : PUF.
- RIEGEL, Martin, PELLAT, Jean-Christophe, RIOUL, René, (1994), *Grammaire méthodique du français*, Collection Quadriga, Manuels, Paris : PUF.
- V. Williams Jackson, (1892), *An Avesta Grammar in comparison with sanskrit*, Part I, Stuttgart: W. Kohlhammer.